

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا  
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در وجه دوم برای اشکال دوم بود که اشکال دوم این بود که حجیت صدور ندارد  
این روایت چه به نقل خصال و چه به نقل امالی.

وجه دوم برای این که حجیت صدور ندارد اشتمال هر دو سند بر فردی بود که وثاقت او  
ثابت نیست. در سند خصال ابراهیم بن اسحاق بود و در سند امالی احمد بن محمد بن  
الحسن بن الولید.

داشتیم برای تخلص از این اشکال دنبال این بودیم که اثبات کنیم وثاقت احمد بن محمد بن  
حسن بن ولید را. وجوهی عرض شد برای وثاقت ایشان، یکی این بود که مرحوم شهید  
ثانی قدس سره ایشان را توثیق کرده و هم چنین فرموده است که مشهورین از علمای  
عهد کلینی الی زماننا هذا اینها موثق هستند و نیاز به توثیق خاص ندارند که ایشان هم  
همین طور است و اثبات کردیم به این که.. و عرض کردیم که این شهادت مرحوم شهید  
قدس سره شهادتی است محتمل الحس و الحدس به خاطر دو ویژگی که شهید داشته که  
یک ویژگی این است که در مراکز علمی می‌زیسته و جهت دوم این بود که از خاندان علم  
هستند اینها و توفیر بوده در اعصار آنها اموری که می‌تواند اخبارشان و شهادتشان را  
حسی کند. خب قبلاً قرائن و شواهد را بر این مطلب ذکر کردیم این شاهد جدید هم که  
دیشب برخوردیم به آن که در این قبسات من علم الرجال فرمودند این را هم عرض  
می‌کنم برای این که این هم در کنار آن بقیه شواهد و قرائنی که اعصار این شهید، شهید  
اول، شهید ثانی در چنین عصری بوده برای آقایان روشن‌تر بشود. در این قبسات من علم  
الرجال، جلد دوم، صفحه 96، در هامش این جور فرموده:

«تجدد الاشارة الى أنه قد اطلعت اخیراً عن مصورة نسخة من الجزء الاول و کتاب الاختیار  
موجودة فی المكتبة الوطنية بتهران»

افست و گراور یک نسخه خطی که در کتابخانه ملی تهران هست ایشان می‌فرماید بر آن  
واقف شدم و مطلع شدم.

«و هی مصححة بخط الشهيد الاول و قد ذکر فی آخرها بخطه الشریف ما یلی»

شهید اول در آخر این کتاب به خط مبارک خودش این مطلب را نوشتند:

«بلغت المقابلة بهذا الجزء من اوله إلى آخره بنسخة الاصل بخط الشيخ السعيد ابی جعفر  
الطوسی رضی الله عنه»

یعنی رجال کشی همین است که شیخ طوسی... می‌گوید به خط شیخ طوسی ایشان نسخه خودش را با آن مقابله کرده. شهید اول.

«و کتب ایضاً بلغ مقابله و تصحیحاً بحسب الجهد و الطاقة الا ما ضاق عنه البصر و حصر عنه النظر بالنسخة المنقول منها (بعد فرموده که امضاء کرده مثلاً) بیده الجانیة محمد بن مکی العاملی لطف الله به یا رب العالمین»

پس بنابراین این بزرگان که در مراکز علمی می‌زیسته‌اند که قهرراً مراکز علمی، حوزه‌های علمیه مطالب مشایخ و اساتید سینه به سینه و دهن به دهن و جیل به جیل و نسل به نسل منتقل می‌شود. و هم چنین از بیوت علم بودند که در بیوت علم هم قهرراً این مسائل هست و اطلاعات فراوانی دارند.

الان توی معاصرین ما شما ببینید آیت‌الله زنجانی این سه جلد جرعه‌ای دریا چاپ شده ممکن است دو سه جلد دیگر هم چاپ بشود. یکی از وجوهی که ایشان این قدر اطلاعات خصوصی دارد این است که از بیت علم است. پدرش یک آدمی بود در قم رضوان الله علیه جای تجمع مراجع و بزرگان بود، خب ایشان از بچگی توی این‌ها بوده، از این شنیده، از آن شنیده، الان شده عظیم. این علتش این بوده که توی قم بودند اولاً، مثلاً فرض کن حالا زنجان می‌ماندند شاید چنین اطلاعاتی پیدا نمی‌کردند، خیلی محدود بود. اما توی مرکز آمدند قم بودند، این جا هم حوزه بزرگ علمی بوده بزرگان و مراجع همان‌هایی که این جا هستند و هم مسافرین. چون از نجف که می‌آمدند قم برای زیارت از این جا هم بروند نجف دوباره برگردند خیلی از این داستان‌ها مال همان‌ها است. آقای کی از نجف آمد قم خانه مراجع رفت، ورودش خانه ایشان بود، و خب این داستان‌های مختلف، مطالب مختلف، شنیده‌های مختلف این به خاطر آن است. وزان این علما مثل شهید اول، شهید ثانی، علامه، ابن طاووس و این‌ها این جور وزانی است، بنابراین احتمال این که این‌ها مطالب را حساً دریافت کرده باشند و شنیده باشند یک احتمال بسیار متوفری است.

خب و امر سوم این بود که وثافت جناب احمد از باب این که ایشان از مشاهیر و معارف است و هیچ قدحی در باره ایشان کسی نگفته علی مسلک شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی قدس سره؛ مرحوم آشیخ جواد تبریزی، این یا داخل در معتبره عبدالله بن ابی یغفور می‌شود و یا موجب اطمینان می‌شود به همان توضیحاتی که بارها مکرر گفتیم دیگه اعاده کنیم آن را. این هم یک راهی است که البته قد یناقش در این راه به این که در صورتی این حرف درست بود که کتب رجالیه به دست ما رسیده بود همایش ولی عده‌ای از کتب رجالیه به دست ما نرسیده و لعل در آن‌ها قدحی بوده ما خبر نداریم. این صاحب کتاب قبسات من علم الرجال چنین اشکالی هم به این نظریه دارند که عده‌ای از کتب رجال الان به دست ما نرسیده و ممکن است در آن‌ها قدح بوده نسبت به این افرادی که حالا شما می‌فرمایید.

عرض می‌کنم این را ما این جوری تخلص جستیم گفتیم لعل بشود جواب داد به این که همین که در این کتب موجوده رجالیه قدحی از این‌ها وجود ندارد، در کتب اعلام و فقهاء قدحی در این سندهایی که این‌ها هستند از ناحیه این‌ها قدحی وجود ندارد مضافاً به این که این کتب موجوده‌ای که الان به ید ما هست فقط انظار اصحاب این کتب نیست بلکه نقله حرف‌های دیگران هم هست. فلذا اگر در نجاشی نگاه کرده باشید می‌گوید من در ذیل این افراد ما قیل فیهم هم که دیگران گفتند نقل می‌کنم. و این کتبی که حالا شما می‌گویید مفقود است خیلی از این‌ها به دست این‌ها رسیده بوده و الان نقله از آن کتب هم قدحی

نقل نکردند.

خب حالا ما اگر این جوری است... حرف استاد قدس سره این هست که اگر کسی معروف باشد، در حوزه‌های علمیه معروف است، پیش رجالیون معروف است، پیش علماء معروف است، همه می‌شناسند او را و به او هم کار دارند، چون در اسنادی واقع شده که می‌خواهند طبق آن فتوا بدهند. چنین آدمی که قدح واضحی به دست ما نرسد نه این‌ها دارند نقل می‌کنند، نه خودشان قدح می‌کنند، نه از دیگران قدح نقل کرده‌اند، همین کفی در حسن ظاهر و آن چه که در معتبره عبدالله بن ابی یعفور هست. آن جا دارد که در معتبره عبدالله بن ابی یعفور هست که اگر کسی در محله‌ای زندگی می‌کند و شما وقتی مراجعه می‌کنید به اهل آن محل می‌گویند ما بدی از او ندیدم، اهل نماز است، بدی و چیزی ندیدم، ثبت عدالته. که این خصوصیتی که در آن روایت عبدالله بن ابی یعفور هست گفتند این‌ها خصوصیت ندارد، این‌ها مثال است یعنی می‌گویند حسن ظاهر داشته باشد. حالا یک جا هست مسجد ندارد که بگویند این همه‌اش در مسجد است، جماعت اصلاً آن جا برقرار نمی‌شود. یعنی آن چه که ما از او می‌بینیم تقیّد به شرع است، از او خلاقی ندیدیم، چیزی ندیدیم، همین که یک عده‌ای بگویند. همه هم که نمی‌آیند از آدم سؤال بکنند خب از یک چند نفری سؤال می‌کنند. یک عده شاید از آن جا دیگه مسافرت کردند رفتند، یک عده مردند، این که نیست از همه بروی بررسی. حالا این جا هم همین است. بالاخره همین مقدار کتب رجالی که وجود دارد که این کتب رجالی موجوده دو حیث دارد؛ یکی انظار اصحاب این کتب در آن ذکر شده است، یکی این که نقل کردند انظار دیگران را. همین مقدار که انسان ببیند که توی این کتاب‌ها نقدی راجع به این‌ها گفته نشده همین حسن ظاهر است. پس بنابراین مشمول روایت عبدالله بن ابی یعفور می‌شود که ثبت عدالته، عدالتش که ثابت شد با اصاله السلامة در حفظ بقیه امر هم درست می‌شود، وثاقت که مجموعه‌ای است از تحرز عن الکذب و برخورداری از یک حافظه متعارف ثابت می‌شود.

این راه که استاد فرمودند البته یک اشکال مهم دارد که شاید بعداً خودشان متوجه شدند و آن این است که این روایت عبدالله بن ابی یعفور اتفاقاً خودش مشتمل بر احمد بن محمد بن یحیی العطار است که راه حلیش همین است و این دور لازم می‌آید اگر ما بخواهیم به واسطه این روایت... چون احمد بن محمد بن یحیی العطار است، می‌گوییم آقا این که در کتب رجال وثاقتش ثابت نیست از کجا می‌گویید شما؟ به حکم این روایت بخواهید بگویید خب خودش دارد نقل می‌کند، پس این که این روایت ثابت بشود توقف دارد بر این که این احمد ثقه باشد. این که این احمد ثقه باشد توقف دارد بر این که این نقل ثابت بشود و این دور لازم می‌آید. از این جهت ایشان... من این شبهه را که دیده بودم، به بعضی از تلامذه‌ای که با ایشان زیاد مأنوس بودند به آن‌ها عرض کردم ایشان گفتند بله ایشان بعدها دیگه به این استناد نمی‌فرمود. می‌فرمود ما از این اطمینان پیدا می‌کنیم. از این که یک آدمی سر زبان‌ها هست و هیچ قدحی گفته نمی‌شود آدم اطمینان پیدا می‌کند که این معلوم می‌شود آدم خوبی است. حالا یک کسی مثلاً توی حوزه معروف است، همه می‌شناسد ایشان را معمولاً و هیچ کسی بدی از او نمی‌گوید مخصوصاً مثلاً مقسم شهریه یک آقای است سالیان متمادی، هیچ کسی گلایه‌ای از ایشان ندارد، هیچ کسی بدی از او نمی‌گوید. خب این معلوم می‌شود خیلی آدم با اخلاقی است، خیلی معلوم می‌شود آدم خوبی است. این واضح است دیگه و علیرغم این که خیلی‌ها از خیلی‌ها گلایه دارند این هیچ کسی گلایه از او ندارد، حرف بدی راجع به او نمی‌زنند. این نشانه این است که او آدم بااخلاقی است، آدم امانتداری است و امثال ذلک. خب این دیگه وابسته به کل شخص

است که از این واقعه‌ای که می‌گوییم برای او اطمینان پیدا می‌شود.

سؤال: ...

جواب: بله این دو تا... آن را از باب مثال داشتم عرض می‌کردم. آن روایت دیگه نمی‌شود به آن تمسک کرد.

سؤال: ...

جواب: آن اگر درست می‌شد احمد هم می‌شد درست بکنیم. چون احمد هم آدم معروفی است و طبق روایت عبدالله بن ابی یغفور حسن ظاهر پیدا می‌کند و ثبوت عدالت. این هم یک راه.

سؤال: ...

جواب: نه، حسن ظاهر به چه دلیل کفایت می‌کند، حسن ظاهر که اطمینان و قبح نمی‌آورد. حسن ظاهر به خاطر روایت عبدالله بن ابی یغفور است. یعنی تعبد شرعی است.

سؤال: ...

جواب: آهان شما بگویید. حجت می‌خواهد، خب به چه دلیل بگوییم اماره است.

سؤال: ...

جواب: نه عرف این جور نیست. مجرد حسن ظاهر نه، این فقط مستندش آن روایت ... اگر این جوری نبود نمی‌گفتیم این‌ها را.

سؤال: ...

جواب: می‌دانم همین حسن ظاهر هست ولی امارت حسن ظاهر و کفایتش به خاطر روایت عبدالله بن ابی یغفور است. بله اگر کسی آن وقت روایت عبدالله بن ابی یغفور را بگوید اول کلام است شما از خارج باید اثبات بکنید خب دیگه نمی‌تواند این حرف را این جا بزند.

خب این‌ها عمده راه‌هایی بود که نسبت به این احمد هست علاوه بر این که ایشان مشایخ بزرگ و بزرگان زیادی از ایشان نقل حدیث کردند و کسانی که نقل بزرگان را آن هم کثرتش را علامت وثاقت می‌دانند آن هم می‌تواند دلیل باشد که البته این دلیل به نظر ما تمام نیست ولی برای مؤید بودن در این جا خوب است.

خب پس راه اول این بود که ما این دو نفر را بیایم اثبات وثاقت‌شان را بکنیم که ابراهیم بن اسحاق را نتوانستیم اما احمد را به این وجهی که گفتیم، بعضی‌هایش که همیش همان توثیق شهید بود و آن فرمایش شهید بود که مؤید به بقیه وجوه می‌توانیم اثبات بکنیم. پس بنابراین روایت از ناحیه امالی می‌تواند مورد استناد واقع بشود و این اشکال برطرف بشود.

راهی دیگری که برای اصلاح این سند داریم این است که غمض عین کنیم از وثاقت احمد

و بیایم از باب تعویض سند مسأله را حل بکنیم.

سؤال: ...

جواب: هم آن، هم این که گفته مشایخ از عهد کلینی الی زماننا مشایخ مشهور...

سؤال: ...

جواب: بله مشایخ مشهور را چون دارد می‌گوید مشایخ مشهور روشن است که می‌گویم توی حوزه‌های علمیه این‌ها روشن بوده مثل این که الان شما خودتان یک فهرستی می‌توانید بدهید، بگویید شیخ طوسی، علامه، محقق حلی، بحر العلوم، صاحب جواهر، شیخ انصاری، وحید بهبهانی و حالا خیلی بالاتر از این‌ها سیصد نفر، دویست نفر، همه این‌ها آدم‌های ثقات هستند. حدس هم نمی‌زنید این‌ها واضح است توی حوزه‌های علمیه، شهیدها، آقا جمال خوانساری، ... این‌ها همه واضح است چون در درس‌ها این استاد گفته، آن قبلی به آن گفته، آن قبلی به آن گفته همین طور تا می‌رسید. دیگه دیروز روضه این‌ها را خواندم حسابی که چه جوری است.

سؤال: ...

جواب: بابا این‌ها حسی است، حدس نمی‌زند انسان. اخبار کابر عن کابر و ثقة عن ثقة این‌ها حدس نیست این‌ها حس است. علائم واضح این‌ها حس است، این‌ها که حدس نیست.

شما مثلاً می‌آید می‌بینید این کتاب توی کانون است می‌گویید این وقفی است، می‌گوییم از کجا؟ می‌گوید جد پنجم من این را وقف کرده. خب شما کجا جد پنجم کجا. ولی مردم می‌پذیرند می‌گوید خب از باباش شنیده، باباش از باباش شنیده... تا جد پنجم. مردم این‌ها را قبول می‌کنند. این دغدغه‌هایی که شما ایجاد کردید این جا این‌ها مال... وقتی شما بالا منبر ان شاء الله موفق هستید بگویید قال الصادق (ع) مردم اشک می‌ریزند. نمی‌گویند این آقای شیخ کجا، امام صادق کجا، چند قرن فاصله دارد. از کجا می‌گویی، از منبر بکشندمان پایین، نه. می‌گویند آقایان لابد یک راهی دارند. همین که می‌گویند آقایان لابد یک راهی دارند می‌پذیرند. به خلاف یک کسی که بیاید بگوید می‌گویند که از کجا می‌گویی. اصلاً ربطی به حوزه‌ها ندارد، ربطی به این راه‌ها ندارد، می‌گویند تو از کجا می‌گویی امام صادق چنین حرفی زده. حالا او باما بگوید امام صادق فرموده، می‌گویند تو از کجا می‌گویی. اما خلاف این که یک مرجع بگوید، یک طلبه بگوید، یک آدم عالمی بگوید. در کل ادیان همین جور است. یک عالم مسیحی بیاید بگوید مسیح این جور گفته می‌پذیرند. با این که فتوا نمی‌دهد که بگوید که حدسی است، تقلید نمی‌خواهد بکند نقل دارد می‌کند. اخبار دارد می‌کند. یا می‌گوید فلان مثلاً حواریون عیسی این جور گفتند، یا می‌گوید فلان، این را همه می‌پذیرند. انسان هر چی دقت بکند در این، دقت که می‌کند می‌بیند این امر واضح است ما بی‌خود یک تشکیکاتی را راه انداختیم هی اخبار زیادی را می‌گذاریم کنار و می‌گوییم که سندش ضعیف است یا فلان است یا فلان است.

و اما از باب تعویض سند بیایم مسأله را درست کنیم. چون در این جا جناب احمد... یعنی سند می‌رسد به این احمد، ایشان از بابایش محمد بن حسن بن الولید...

«قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ

عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ...»

خب الان چند جور می‌توانیم تعویض سند بکنیم. یک این که این جناب محمد بن حسن بن ولید که در سند واقع شده شیخ طوسی می‌فرماید... که این روایت هم از شیخ طوسی است دیگه، مال امالی است که خود پدر هم در سند بود. در فهرست شیخ طوسی فرموده:

«أخبرنا بجميع كتبه و رواياته جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين»

که توی این جماعت شیخ مفید هست، عده‌ای از بزرگان هستند. جماعتی از محمد بن علی بن الحسین که صدوق باشد «عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار» که همین جا واقع شده... خب شما این جا نگاه کنید «اخبارنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن الولید عن محمد بن الحسن الصفار» پس شیخ طوسی به تمام کتب و روایات محمد بن الحسن الصفار که الان در این سند واقع شده سند دارد. خب ما تعویض می‌کنیم. این بخشی که این جا ذکر شده مشتمل بر احمد است، ما احمد را نمی‌شناسیم فرضاً. این قسمت را تعویض می‌کنیم به آن که شیخ طوسی در کجا ذکر کرده؟ فهرست ذکر کرده. این می‌شود تعویض سند، یعنی این بخش از سند که این جا اشکال دارد چون آن جا گفته اخبارنا بجميع کتبه و رواياته، این را تعویض می‌کنیم. پس می‌گوییم این روایت علاوه بر این که از این طریق مذکوره در این جا به دست شیخ طوسی رسیده، از آن طریق هم که آن جا گفته به دستش رسیده. بنابراین شیخ سند تمام دارد به این روایت. این حرفی است که زده می‌شود. پس الان نسبت به محمد بن صفار یعنی محمد بن حسن صفار چنین راهی وجود دارد. نسبت به خود محمد....

سؤال: ...

جواب: حالا صبر کنید من این را تمام بکنم.

نسبت به خود محمد بن الحسن بن الولید هم این جور دارد:

«محمد بن الحسن بن الولید القمی جلیل القدر عارف بالرجال، موثق به، له كتب جماعة»

کتاب‌هایی که خیلی فراگیر و مفصل و این‌ها است.

«منها كتاب الجامع و كتاب التفسير و غير ذلك، اخبارنا برواياته ابن ابي جيل عنه»

این یک سند که این حالا محل کلام است.

«و اخبارنا جماعة عن احمد بن محمد بن الحسن عن ابيه»

که این سند هم همین با پسر باز داخل در آن هست. این هم خب محل کلام و اشکال است.

«و اخبارنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن ممد بن الحسن»

که دیگه پسر واسطه نیست. جماعتی از صدوق، صدوق هم از خود محمد بن الحسن بن الولید. پس بنابراین باز شیخ طوسی قدس سره به خود محمد بن حسن بن ولید یک

طریق تام و تمامی دارد. بنابراین هم صفار توی روایت بود، توی سند بود، سند تام و تمام به صفار داشت، هم محمد بن حسن بن ولید در سند بود، سند تام و تمام به محمد بن حسن بن ولید داشت. خب تعویض سند می‌کنیم این بخش را.

سؤال: جماعت مشخص است؟

جواب: بله. از دو راه. بله جاهایی که ذکر کرده و گفته منهم المفید هست، کیه، چند نفر را ذکر کرده.

سؤال: ...

جواب: بله معمولاً این‌ها توی آن هستند علاوه بر این که وقتی جماعتی از مشایخ می‌آیند خبر می‌دهند که اطمینان داریم تواطئ بر این که یک دروغی بیایند این جا درست کنند ندارند اطمینان حاصل می‌شود.

سؤال: عرض بنده این هست که ... جماعه... دیگه می‌آید همان جماعت را تخصیص می‌زند به یک فرد. نمی‌توانیم بگوییم که این رابطه تخصیص با عموم دارد یعنی یک جماعتی فقط ... راهی ندارد...

جواب: نه درست بر نمی‌داریم. آن جا یک سند ذکر می‌کند اما در فهرست می‌گوید به همه این کتاب‌ها و به همه روایات این آدم جماعتی خبر دادند فلذا دیدید که چند تا سند دارد، چند تا طریق دارد.

سؤال: این که این جا نیامده اسم جماعت را بیاورد ...

جواب: برای این که توی کتاب‌های خودشان گفتند دیگه. در مشیخه تهذیب هم مثلاً فرموده، فرموده من بخشی را گفتم بقیه را دیگه احاله می‌دهد، همه سندها را بخواهم بگویم حجیم می‌شود کتاب، می‌آیم یک سندش را می‌گویم.

سؤال: این جا محمد... می‌گوید مثلاً پدر من، او هم مثلاً از یکی دیگه نقل کرد که امام این طوری فرمود. ما آمدم پدرش را درست کردیم می‌گویم هر چی پدرش می‌گوید یک سند تام است مثلاً شیخ طوسی. اما خب ممکن است این احمد همین جوری یک نسبت چون وثاقتش که ثابت نشده. این دارد می‌گوید مثلاً پدر من توی این روایت آمده. اما این که درست نمی‌کند این را.

جواب: حالا شاید حرف‌هایی که... نه، درست می‌کند تا این که حالا جواب فرمایش شما در اثناء کلام می‌آید ولی خب...

این جا این تعویض سند که بحث خیلی مهمی است خودش و دارای اشکال و انواعی است تعویض سند، این یک نوعش هست که الان این جا گفتیم. انواع و اشکالی دارد. یکی از بحث‌های کبروی رجالی همین بحث تعویض سند است که اگر صحتش را قبول بکنیم خیلی جا حلال مشکل است. بنابراین یکی از بحث‌های کلیدی رجالی هم که ان شاء الله در تابستان می‌تواند جزو برنامه باشد که روی آن کار کنید همین بحث تعویض سند است، به اشکاله المختلفه. حالا این نوعی که فعلاً این جا محل کلام است که ما دو نفر در سند بودند یکی محمد بن حسن بن ولید بود یکی ابن صفار محمد بن حسن الصفار بود و سند تا

این دو تا یک مشکلی داشت که احمد توی آن بود. خواستیم این مشکل را رفع کنیم به این که تعویض کنیم آیا این می‌شود یا نمی‌شود؟

عرض می‌کنیم به این که این وابسته به این است که آن عبارت فهرست را که فرموده خبرنا بجمع کتبه و روایاته چه جور معنا کنیم و معنای آن چی باشد. تازه ممکن است این جور معنا کنیم، خبرنا بجمع کتبه و روایاته یعنی این کتب و روایاتی که توی کتب متعارفه گفته می‌شود مال ایشان است همه این‌ها را که توی این کتاب‌ها هست، این عنوان مشیر است و ما یوجد فی الکتب و در افواه به این عنوان مشیر به این‌ها است می‌گوید به همه این‌ها من این سند را دارم. این یکی، اگر این باشد خب بله تعویض می‌کنیم. مثل این که الان امروز کسی بیاید بگوید همه این حرف‌هایی که از آقای نائینی توی درس‌ها نقل می‌شود و متعارف هست نقل می‌شود من همه این‌ها را از آقای شاهرودی شنیدم. خودش دارد می‌گوید همه این‌هایی که توی مجالس درس گفته می‌شود، هر آدمی می‌گوید، هر کتابی نوشته من همه این‌ها را از مرحوم آقای شاهرودی که از شاگردان خصیص آقای نائینی بود و شیخنا الاستاد قدس سره می‌فرمود بین آقای حکیم و آقای خویی وقتی اختلاف می‌شد که نائینی حرفش چی بود، مرجع را آقای شاهرودی قرار می‌دهند که حکم است ایشان، هر چی ایشان گفت. برای این که خیلی سابقه داشته و خوب حرف‌های نائینی را حافظ بود و داشت.

خب اگر عبارت معنایش این باشد که خبرنا بجمع کتبه و روایاته که عنوان مشیر باشد و همین روایات و کتبی که گفته می‌شود، در اذهان هست، در السنه هست، در افواه هست، در کتاب‌ها هست، همه این‌ها. این یک احتمال.

احتمال دوم این است که خبرنا بجمع کتبه و روایاته، یعنی به جمع کتب و روایاتی که من به عنوان روایت و کتاب او از آن نام بردم. که مثلاً می‌شود آن‌هایی که مثلاً خود شیخ طوسی فرموده در تهذیب، در استبصار فرموده «من ابتداء فی السند به» این صاحب کتاب است. نسبت به او. بله آن جاهایی که به محمد بن حسن بن ولید یا به محمد بن حسن الصفار در این کتاب‌هایش ابتداء فرموده یا خودش در یک کتابی مثلاً در غیبتش بیاید محمد بن حسن الصفار این جوری گفته. بیاید بگوید محمد بن حسن بن الولید گفته. توی کتاب‌هایش خودش بیاید نقل کند، این‌ها را شامل می‌شود. یعنی این‌ها سند‌هایش همین است که برای همه این‌ها این سند‌ها ماندند. این هم یک احتمال که قدر مسلم همین است. یعنی هر احتمالی ما بگیریم این جزو آن می‌شود دیگه، این قدر متیقن است.

سوم این است که مقصود از خبرنا بجمع کتبه و روایاته یعنی روایات و کتبی که در کتب خود من و حرف‌های خود من هست. من نمی‌گویم هر چی که در هر کتابی است، و هر که نسبت داده. این را نمی‌گویم ولی هرچی من خودم بلاواسطه یعنی اول نامش را ببرم، یا توی سند‌هایی است که من نقل می‌کنم. من همه حرف‌هایی که از محمد بن حسن صفار توی کتاب‌های خودم، توی مطالب منقول از خودم هست من به همه آن‌ها غیر آن سند‌هایی که در جابجا در هنگام نقل گفتم به همه آن‌ها این سند کلی را هم دارم.

سؤال: ...

جواب: آن این است که در کتب متعارفه ولو مال خود من نباشد.

سؤال: غیر از کتب....



جواب: بله، یعنی مثلاً شما یک روایتی دیدید از محمد بن حسن صفار توی کتاب‌های شیخ طوسی نبود اما توی کتاب صدوق نقل شده بود و اتفاقاً کتاب صدوق سندش نادرست بود این جا اگر آن جور معنا کنیم این تعویض سند این قدر گسترش پیدا می‌کند که با عبارت شیخ طوسی نقل صدوق را هم درست می‌کنیم، چون مثلاً صدوق وقتی گفته ممکن است آن روایتی که صدوق نقل می‌کند یک نفری توی آن هست قبل از محمد بن حسن صفار اشکال دارد. اگر حرف شیخ طوسی معنایش این باشد که بابا تمام این روایاتی که توی کتاب‌ها صدوق نقل می‌کند، کلینی نقل می‌کند، دیگران نقل می‌کنند، خودم نقل می‌کنم، هر کس دیگری نقل می‌کند و نام محمد بن حسن صفار در آن هست من سند این جوری دارم. همه این‌ها را. خب اگر این جور معنایش باشد یک فایده این چینی دارد که این تعویض سند می‌تواند این قدر گسترش داشته باشد که حتی منقولات غیر خود شیخ را هم درست کند.

سؤال: این احتمال دوم بود؟

جواب: نه، احتمال اول بود. احتمال دوم این بود که آن‌هایی که من خودم نسبت دادم یعنی خودم گفتم، ابتدای به سند کردم گفتم محمد بن حسن صفار یا ابتدای به سند کردم گفتم محمد بن حسن بن ولید، این جوری، نه دیگران نسبت دادند، نه دیگران گفتند. فلذا اگر اثناء سند باشد دیگران دارند می‌گویند، او که نمی‌گوید. اما آن جایی که خودش می‌گوید قال محمد بن حسن بن ولید ....

سؤال: اسناد جزمی...

جواب: نه از باب اسناد جزمی از باب این که خودش که دارد می‌گوید پس سندش همان است که آن جا گفتیم. احتمال سوم این است که نه اعم از این است یعنی هرچی توی کتاب‌های خودم هست حالا چه من خودم نسبت دادم چه نه، که اتفاقاً این روایت ما همین طور است. چون پسر شیخ طوسی از شیخ طوسی توی امالی نقل می‌کند، که شیخ طوسی فرمود محمد بن احمد بن محمد یعنی شیخ مفید از احمد از پدرش از محمد بن حسن صفار. این هم از روایات شیخ طوسی رحمة الله. چون روایتی است که خود ایشان برای پسرش گفته و پسر در کتاب امالی آورد. پس بنابراین این جزو روایات می‌شود. بنابراین سه احتمال مهم که این جا هست، آن احتمال اول اگر باشد ینفعنا، احتمال دوم اگر باشد لاینفعنا، احتمال سوم اگر باشد ینفعنا. پس باید حالا چه کرد، باید ببینیم استظهار کدام است.

اشکالی که هست این است که واضح نیست برای ما که حتماً احتمال اول و سوم درست باشد بلکه مردد است بین احتمال دو و سه. اول خیلی بعید است که ایشان بخواهد بفرماید هر چه حرف مربوط ... هر کسی در عالم به نحو قضیه حقیقه هر که از محمد بن حسن صفار مطلبی نقل کرده من این سندها را به او می‌دهد. خب این که احصاء نیست که این‌ها حالا همه آن حرف‌ها را نقل کرده باشند.

سؤال:....

جواب: ولی هر کی.... نه، اولی به درد ما می‌خورد.

اما دومی که بگوید توی کتب متعارفه هست، آن این بود که کتب غیرمتعارفه هم همین جور است. هر جای عالم هر کی پیدا بشود در هر کتابی این قابل قبول نیست چون کی

واقف است به همه حرف‌ها در هر کتابی و هر جایی و این جور. اما دومی چرا، بگوید توی کتب متعارفه یعنی توی کافی باشد، توی امالی باشد، توی کتب صدوق باشد، توی کتب کلینی باشد. این کتبی که متعارف است، در دسترس علماء است و به آن معمولاً مراجعه می‌کنند. این است، این ممکن است بگوید همه این حرف‌هایی که این کتاب‌ها است من سند دارم به آن.

سؤال: ...

جواب: اولی این بود که آن که ما گفتیم اولی این است که در کتب متعارفه باشد. دیگه آن اول اولی را ذکر نکردیم. چون خیلی مستبعد بود. آن که ما ذکر کردیم این بود که بله توی کتب متعارفه باشد. دوم این که توی کتاب‌های خودم باشد ولی نسبت دادم. سه، این است که ولو نسبت نداده باشم. حالا آن احتمال چهارم که اگر آن را بیاوریم می‌شود احتمال چهارم، آن را حذف کردیم ولو در نوشته من دارم این را. توی نوشته‌ام پنج تا احتمال دادیم ولی آن‌ها دیگه چون خیلی بعید بود نخواستیم بگوییم.

خب مردد هستیم و جزم به این ظهور نداریم که خبرنا بجمع کتبه و روایانه یعنی هر چی توی این کتاب‌های خودم و حرف‌های خودم نام ایشان بالاخره در آن هست به هر شکلی این. نه، لعل همان‌هایی را می‌خواهد بگوید که خودش نسبت داده. اگرچه خالی از قوت نیست که این احتمال سوم درست باشد یعنی همین‌هایی که من خودم نسبت می‌دهم یا اسنادی که می‌گویم نامش برده می‌شود من این را دارم. اگر بتوانید استظهار کنید حالا با دقت... دو یعنی بتوانید استظهار کنید این سومی را خیلی خوب است و این جا تعویض سند درست می‌شود. اگر آن احتمال اول را هم بتوانید، تعویض سند درست می‌شود. اما احتمال دوم نه دیگه، چون ایشان اسناد نداده در این روایت.

خب این یک راه. راه دیگری که می‌خواستم عرض کنم که وقت گذشت می‌ماند برای فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.